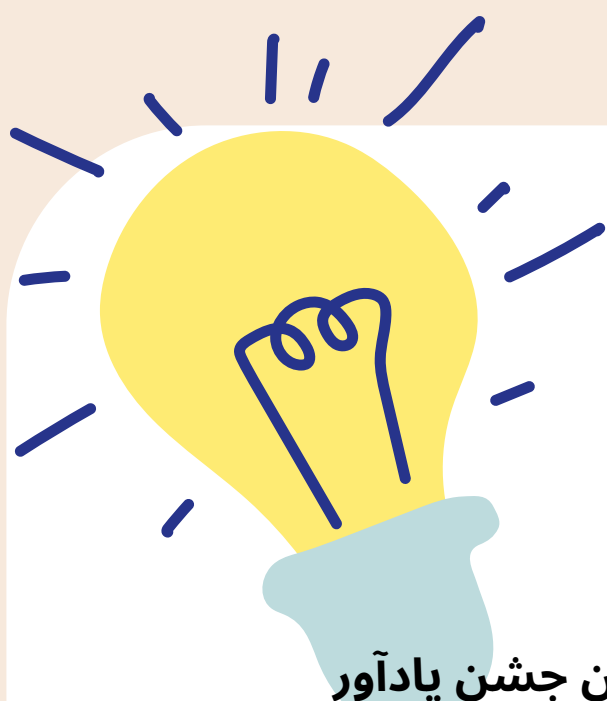




درس آزاد: جشن سده

جشن سده یکی از جشن‌های کهن ایرانی است که در فصل زمستان برگزار می‌شود. این جشن یادآور روشنائی، گرما و پیروزی انسان بر تاریکی و سرماست. داستان جشن سده در کتاب شاهنامه‌ی فردوسی آمده است.

در روزگاران قدیم، پادشاهی دانا به نام هوشنگ بر ایران حکومت می‌کرد. روزی هوشنگ شاه همراه چند نفر از یارانش به کوهستان رفت. ناگهان جانوری خطرناک، ماری سیاه و بزرگ، در برابر آن‌ها پدیدار شد. یاران هوشنگ ترسیدند، اما او با آرامش سنگی برداشت و به سوی مار پرتاب کرد.

سنگ به مار نخورد، ولی به سنگ دیگری برخورد کرد. از برخورد دو سنگ، جرقه‌ای روشن پدید آمد و آتش به وجود آمد. مردم از دیدن این نور شگفت‌زده شدند. آن‌ها فهمیدند که آتش می‌تواند شب‌ها را روشن کند و آن‌ها را از سرما نجات دهد.

هوشنگ شاه خدا را برای این نعمت بزرگ شکر کرد و فرمان داد آن شب آتشی بزرگ روشن کنند و جشن بگیرند. او نام این جشن را سده گذاشت. از آن زمان تاکنون، جشن سده به یادگار مانده است و مردم هر سال آن را برگزار می‌کنند.

جشن سده به ما می‌آموزد که انسان با خرد و تلاش می‌تواند زندگی خود را بهتر کند

جشن سده در روز دهم بهمن‌ماه برگزار می‌شود. مردم در این روز در فضای باز جمع می‌شوند و آتشی بزرگ روشن می‌کنند. آن‌ها دور آتش می‌ایستند، شادی می‌کنند و از خدا برای نعمت‌های زندگی سپاسگزاری می‌کنند. این جشن نشانه‌ی دوستی، همکاری و احترام به طبیعت است.

یکی روز شاه جهان سوی کوه
گذر کرد با چند کس همگروه

پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه‌رنگ و تیره‌تن و تیزتاز

دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
ز دود دهانش جهان تیره‌گون

نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ

به زور کیانی رها کرد سنگ
نگشت از ره آن سنگ تیزچنگ

برآمد به سنگ گران، سنگ خرد
همان و همین سنگ بشکست گرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

جهاندار پیش جهان‌آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگه قبله نهاد

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار

